

تزیهای در باره نوسازی اتحادیه

ح. آزاد

1- در آینده نمی توان از رشد منظم تشکیلات و جذب اعضا [به اتحادیه ها]، بدون در نظر گرفتن یک مفهوم سنجیده در پیوند با سازمان دهی حرفی به میان آورد. این امر هم برای دفاع از پایگاه های مهم و سنتی اتحادیه و هم برای گسترش آن ها صادق است.

2- زنان، مهاجران (یک پنجم ساکنان آلمان را در بر می گیرد) و جوانان، بخش هایی را شامل می شوند که غالباً توانایی بالقوه ی سازمان دهی را به نمایش می گذارند. این بخش ها، امروزه بزرگ ترین منبع عضوگیری جدید را تشکیل می دهند. فعالیت های اتحادیه ها در این قسمت ها به طور چشم گیری از سطح امکانات موجود عقب تر است. با یک سیاست سازمان دهی سنجیده و هدفمند، که نیازهای خاص این گروه ها را برآورده سازد؛ فعالان و اعضای جدید در حد قابل ملاحظه ای می توانند افزایش پیدا کنند.

3- جذب فوری این شاغلان موقت (کارگران پاره وقت و بخش هایی که از مزد خیلی پایینی برخوردارند) و بیکاران در اتحادیه ها، به عنوان مبارزه جمعی و همبسته ی تمام مزدبگیران، یک وظیفه تخطی ناپذیر و هم چنین یک منبع نوسازی اساسی اتحادیه به شمار می رود. محدود کردن سازمان دهی به یک هسته ی فشرده- در بازار کاری که مشاغل موقت به طور روزافزونی در حال گسترش اند- نیروی اتحادیه ها را به تحلیل می برد. یک چنین جنبش اتحادیه ای که به طور مستمر در حال ذوب شدن است به لحاظ سیاسی نیز اهمیت خود را از دست خواهد داد.

4- اتحادیه ها باید به طور قابل ملاحظه ای به اعضا نزدیک تر شوند. اتحادیه ها برای تقویت قدرت تاثیرگذاری خود، باید مداخله ی فعالان غیر عضو را سازمان دهند. این امر از طریق ساختارهای دموکراتیک می تواند به طور پیوسته تکامل یابد و با بورکراتیزه شدن فزاینده مقابله کند. اتحادیه ها باید از تبدیل شدن به سازمان های سرویس دهنده دوری جویند.

5- اتحادیه ها باید هر چه بیش تر خود و اعضای شان را در فعالیت سیاسی مداخله دهند. برای این کار باید چشم انداز یک پروژه رهایی اجتماعی با آموزش فعال و دخالت هر چه وسیع تر اعضا در تمام سطوح در نظر گرفته شود. کار آموزشی نه به شکل ارائه خدمات، بلکه باید هم چون وظیفه اساسی روشنگری، بحث در مورد راه حل های بدیل و بسیج تلقی شود. تصمیمات نباید از آسمان نازل شوند. اتخاذ یک جهت گیری فعال و تدارک مبارزه در ورای بحث های جاری پیرامون دستمزد، برای هویت یابی اتحادیه و سیاسی کردن اعضا یک پیش شرط اجتناب ناپذیر به شمار می رود.

6- در سرمایه داری واقعا موجود، اتحادیه ها باید از توانایی همکاری و سازش نیز برخوردار باشند. قدرت چانه زنی به عنوان پیش شرط تکوین قدرتی مستقل در برابر سرمایه لازم است. بدون این، اتحادیه ها

تنها نقش مستمندانی را ایفا می کنند که همواره دست نیاز به سوی سرمایه و دولت دراز می کنند. استراتژی های همکاری اجتماعی که به طور سنتی از طرف اتحادیه اتخاذ می شوند از طرف سرمایه پاسخ متناسب دریافت نمی کند. این تصور [همکاری اجتماعی]، بدون حضور نیروی واقعی در جدال منافع با سرمایه توهمی بیش نیست. اتحادیه هایی که بدون آمادگی با سرمایه رویارو می شوند در عمل، غالبا باعث یاس و انفعال اعضای خود می شوند، که پی آمد آن تضعیف قدرت مداخله ی اتحادیه است. محدود ماندن در چارچوب منافع یک واحد اقتصادی، این خطر را در بر دارد که اتحادیه ها و شوراهای کارخانه¹¹ را از تبدیل شدن به اهرمی ضد قدرت در برابر سرمایه باز دارد. در چنین مواردی اتحادیه ها باید به طور فعالانه علیه این سیاست عمل کنند.

7- اتحادیه ها می توانند در مقابل شکاف ها و جدایی های فزاینده اجتماعی که با منطق رقابت سرمایه داری هم خوانی دارند خواست هم بستگی را قرار دهند. این به معنای مخالفت با ایجاد شکاف در میان بخش های مختلف کارگران، بین کارگران با دستمزدهای بالا و پایین، و کارگران بخش عمومی و بخش خصوصی است. به عنوان نمونه می توان با گرایش های ضد هم بستگی مسلط در روابط کار- که اخیرا موقعیت اتحادیه ها را به خطر انداخته- از طریق به کارگیری معیارهای همگانی تر و فراواحدی، فرارسته ای و فراشغلی مقابله کرد. فرارفتن از شکاف فزاینده بین کارگران دائمی و موقت باید در سیاست اتحادیه در اولویت قرار گیرد.

8- وحدت و پیوندی که بین اتحادیه ها در آلمان به وجود آمده بود در خطر تجزیه و پراکندگی قرار دارد- گروه های حرفه ای و نمایندگان منافع آن ها. این امر به تفکیک و جدایی و ایجاد اتحادیه های نو و رسته ای (کورپراتیو) منجر می شود. اتحادیه ها اگر بخواهند از تجزیه و جدایی جلوگیری به عمل آورند نباید به مفهومی تن در دهند که مبنای چنین تلاش هایی قرار می گیرد و غالبا از طرف گروه های شغلی ممتاز و آموزش دیده مطرح می شود. در تقابل با این روند باید شبکه ای از همبستگی های معطوف به مبارزه پیرامون حقوق کار سازمان داده شود.

9- لازم است که استراتژی های اتحادیه ای را بر مبنای علمی محکم تری استوار کرد، چرا که این استراتژی ها همواره با ساختارهای پیچیده تر اقتصادی و سیاسی رو به رو می شود. باید توجه محققان به مسایل اتحادیه ای برانگیخته شود و بار دیگر مسایل اتحادیه ای به موضوع تحقیق حوزه های دانشگاهی تبدیل شوند.

10- اتحادیه ها باید به طور قوی تری با سایر جنبش های اجتماعی در سطح ملی و بین المللی همکاری کنند مثل فوروم های اجتماعی و مبارزه علیه لیدل¹². این امر مستلزم آن است که این جنبش ها به عنوان شرکای برابر حقوق یک دیگر را به رسمیت بشناسند و از یک دیگر بیاموزند. این گونه هم کاری قدرت پیش برد خواست های مشترک را بهبود می بخشد و هم چنین بر فرهنگ و سیاست اتحادیه ها تاثیر احياء کننده و

حیات بخش بر جا خواهد گذاشت. همکاری با جنبش های اجتماعی صرفا از موضع پیشبرد خواست های اتحادیه مطرح نیست بلکه باید هم چون جزء لازمی در نظر گرفته شود که اشکال تاکنون موجود مبارزه ی اتحادیه ای را فراتر می برد.

11- رابطه با دولت و احزاب، در اصل دیگر نباید به عنوان امتیازی در نظر گرفته شود. بعد از اعلام پایان سازش تاریخی به وسیله ی سوسیال دموکراسی، اتحادیه ها باید باز، منعطف و فعال در برابر نیروهای سیاسی عمل کنند. ائتلاف های موضعی در جهت افزایش توان خود در برابر سرمایه، باید به سر لوحه کار اتحادیه ها تبدیل شوند.

12- وحدت اروپا برای احیای اتحادیه ها فرصت بزرگی به شمار می رود که پیش شرط، جهت گیری و روند اتحاد علیه سلطه ی ایدئولوژی نئولیبرال را فراهم می آورد و بدیلی را در بالاترین سطح اروپایی در جهت تنظیم و هماهنگی استانداردهای اجتماعی در برابر آن ها مطرح می سازد. بدین منظور باید مبارزه علیه انعطاف پذیری فزاینده در بیمه های اجتماعی- که خود را زیر عنوان "تامین اجتماعی منعطف" پنهان می کند- و برای افزایش هزینه های عمومی در بخش خدمات اجتماعی و تامین یک حداقل دستمزد در سطح اروپا در دستور قرار گیرد. یک اقدام مرکزی دیگر در سطح اروپا مبارزه علیه کاهش بیمه های بازنشستگی، طولانی کردن زمان کار و دفاع از نظام بیمه های بازنشستگی عمومی علیه تجاوز بازارهای سرمایه است. این اقدام می تواند قدرت بسیج اتحادیه ها را در سطح اروپا افزایش دهد و از قدرت مداخله ی بالاتری برخوردار سازد.

13- اتحادیه ها باید در سطح بین المللی خود را تقویت کنند. دیگر کافی نیست که بگویم که ساختار و شبکه های بین المللی به حد کافی سازمان دهی نشده اند. این ساختارها غالبا و به طور دردناکی وجود ندارند. اتحادیه ها در برابر واقعیت "جهانی شدن" سیاست فوق العاده تدافعی و واکنشی و در محدوده ی ملی اتخاذ کرده اند. ارتباط مستقیم برای هماهنگ کردن شوراهای کارخانه³ در سطح اروپا و جهان و در سطح اعضای فعال، گام عملی و با معناست. لازم است بین مبارزات کارگری در سطح بین المللی پیوند برقرار کنیم. همان طور که در بخش حمل و نقل این امر به طور موفقی به پیش برده شده است (کارگران بندر). برای اعضای اصلی و افتخاری آموزش زبان به عنوان امری اساسی باید تلقی شود. این امر برای هم کاری اتحادیه ها در سطح بین المللی در شرایط جهانی شده یک پیش شرط ضروری به شمار می رود.

این ترزا از نشریه 12، SOZ، دسامبر 2006 از زبان آلمانی به فارسی برگردانده شده است.

^[1] شوراهای کارخانه در آلمان با شوراهای کنترل تولید در شرایط انقلابی فرق دارد و به نهادی گفته می شود که در آن نمایندگان کارگران کارخانه، اتحادیه ها و کارفرمایان حضور دارند.

^[2] - نام یک فروشگاه زنجیره ای در آلمان است.

^[3] - منظور نهادی شبیه شوراهای کارخانه در آلمان است که با سایر نقاط دنیا رابطه برقرار سازد